درس اول – نی نامه

1- جدايي : دوري از مقام وصل ، جدايي روح ما از روح كل

ني : انسان عاشق دورافتاده از محبوب ازل ، انسان عارف يا كامل ، مولوي

نيستان: عالم معنا ، ذات حق و مكان وصل

2- بيت چهارم

3- تاثير مثبت و منفي ني برافراد ، هم در شادي نواخته مي شود و هم در غم

4- نابودي

5- پرده ي اول : نغمه و آهنگ و موسيقي / پرده ي دوم : حجاب و مانع

پرده دريدن كنايه از آشكار كردن اسرار دل ، رسوا كردن

6- عشق ، معشوق (خداوند)

7- زيرا روح نيايش در تاروپود آن تنيده است .

درس دوم مناجات نامه ص 11

1- الف – نروم جز به همان ره كه توام راه ، نمايي = تنها آن راهي را خواهم پيمود كه تو آن را به من نشان مي دهي در اين صورت راه مفعول و م متمم است .

ب- نروم جز به همان ره كه توام راهنمايي = تنها راهي را خواهم پيمود كه تو راهنماي من هستي م مضاف اليه براي راهنما مي باشد.

2- بيت 6 همه بيشي تو بكاهي همه كمي تو فزايي .

3- مضامين اخلاقي ، عرفاني و تربيتي يا حاوي نيايش هاي لطيف و زيبا ، لبريز از معارف و آموزش هاي اخلاقي و اجتماعي است .

4- رحيم ، عظيم ، كريم ، حكيم ، بخشنده ، ستارالعيوب ، علام الغيوب .

درس چهارم كاوه آهنگر ص 28

1- ستايش داد پيشگي و تاكيد بر دادگري

2- هردو انقلاب مردمي و ضد شاهان ستمگر بوده است

3-چون به خدا ناسپاس و دچار غرور شد و گفت من خدا هستم .

4-خوهاي اهريمني و بيداد و منش خبيث .

5- نفوذ به خورشخانه و دربار و نجات دادن يكي از دونفري كه قرار بود هر روز كشته شوند.

6-حضرت ابراهيم (ع)

7- ضحاك

8- ضرب المثل جاي سوزن انداختن نبود

9- شاهنامه ، سرگذشت ملتي است در طول اعصار و نشان دهنده ي مردمي است كه براي آزادگي و شرافت و فضيلت جنگيدند و نشان دهنده ي فرهنگ و انديشه و آرزوي آن هاست .

درس پنجم ، گذر سياوش از آتش ص 35

1- زمينه ي داستاني : ماجراي سياوش و گذر او از آتش ، شكل كامل داستاني دارد.

زمينه ي قهرماني : سياوش از نظر نيروي مادي و معنوي ممتاز است و در برابر خودخواهي و كام خواهي سودابه ايستادگي مي كند.

زمينه ي قومي و ملي : كليه ي ويژگي هاي سياسي و اعتقادي بيان شده در داستان ، نمايانگر زمينه ي ملي است مثل كافور به كفن زدن در هنگام مردن ، مراسم آزمايش گذر از آتش (سوگند خوردن)

زمينه ي خارق العاده : گذر سياوش از آتش .

2- او سوار بر اسب مي شود ، لباس سفيد به تن مي كند و بر آن كافور مي پاشد ، كلاهخود طلايي بر سر مي گذارد ، خندان و با دلي پر اميد به سوي آتش مي رود.

3- اندوهگين شدن و گريستن بر حال او

سراسر همه دشت بريان شدند برآن چهر خندانش گريان شدند

4- همي خاك نعلش برآمد به ماه ، زمين گشت روشن تر از آسمان ، توگفتي شب آمد به روز

5- با شنيدن اين سخنان تهمت آميز : آتش دوزخ برايم آسان گشت . يا اين تهمت آنقدر سوزنده است كه آتش دوزخ برايم آسان شد.

6- اگر پاك باشم خدا مرا نجات مي دهد. اگر بي گناهم رهايي مراست .

7- كيكاووس دستور مي دهد كه او را دار بزنند ، درباريان او ميانجيگري مي كنند و سياوش او را مي بخشد ولي چون دست از توطئه و دسيسه بر نمي دارد سرانجام بعد از مرگ سياوش ، چون رستم سودابه را مقصر مي داند به‌كاخ او رفته ، او را مي كشد.

ز پرده به گيسوش بيرون كشيد زتخت بزرگيش بيرون كشيد

به خنجر به دونيم كردش به راه نجنبيد برتخت ، كاووس شاه

8- فردي جاه طلب ، خودخواه و ستمگر

درس ششم درياي كران ناپديد ص 40

1- چون در همه زمان ها انسان ها عواطف و احساسات دارند و آن ها را در قالب شعر غنايي بيان مي كنند.

2- با بيت سوم و چهارم

3- سركشي عاشق از عشق ، او را به معشوق نزديك تر مي كند و فرار از دام عشق ممكن نيست.

4- عشق او باز مرا به بند آورد (گرفتاركرد) كوشش بسيار سودمند نشد.

5- كز كشيدن تنگ تر گردد كمند

6- بيت چهارم

درس هفتم ، من اين همه نيستم ص 42

1- فروتني و تواضع

2- خواست عملاً ثابت كند كه القاب ، نشان دهنده ي چيزي نيست ، بلكه القاب خوب و بد همه لفظ است و بيانگر حقيقت وجودي انسان نمي باشد.

3- هيچ كدام

4- هيچ يك از اين لقب ها ، حقيقت مرا نشان نمي دهد.

5- بازرفتند : بازگشتند /بشوريدند : اعتراض كردند / بيرون گرفت : بيرون آورد / آواز داد: صدا زد ، گفت

6- اقامت : ماندن ، جاي گزيدن

اقامه : برپاداشتن ، به جا آوردن

مصاحبت : هم نشين شدن

مصاحبه : گفت وگو با رجل سياسي ، علمي و ادبي ، گفت وگو با مردم

ارادت : ميل قلبي به كسي يا چيزي داشتن ، اخلاص و اظهار كوچكي در دوستي

اراده : خواستن ، ميل ، قصد و آهنگ

ص 43 حدي خوان

1 - در غل و زنجير زير آفتاب ، كنار خيمه انداخته

2- بلي ، زيرا بعد از اتفاقي كه رخ داد و حرفش را ثابت كرد ، غلام را آزاد نمود

3- خير

4- مهمان نوازي

5- الف : كاربرد فراوان افعال پيشوندي كه در زبان امروز كمتر يافت مي شود مانند : فراز رسيدم ، فرو گرفتند

ب: آوردن ((مر)) و ((را)) با هم مثل : مراكرام ضيف را

ج- آوردن حرف اضافه ((اندر )) به جاي ((در))

د: آوردن ((همي)) به جاي ((مي)) ماضي استمراري مثل همي رفت

ر: آوردن كلمات به شكل قديم مثل ((اشتر )) به جاي شتر

ز: آوردن اصطلاحات منسوخ مثل : او را در كار من كن

در گذشته (دستور دادن ، امر كردن ، انجام دادن )

6- فرمود

در امروز (گفتن)

افعال و صيغه ها و مشتقات رايج آن عبارتند از : فرمود ، فرمودند ، بفرماييد ، فرمايش و فرموده

7- تاثير شعر و موسيقي بر حيوانات

درس هشتم مناظره خسرو با فرهاد ص 47

1- شناخت شخصيت و هدف فرهاد و منصرف كردن او از عشق شيرين

2- عاشقي سرسخت و پاكباخته و فروتن كه با تمام وجود به معشوق عشق مي ورزيد و در عشق صادق بود.

3- بيت 12 بگفت آشفته از مه دور بهتر

4- بگفتا گر خرامي در سرايش (چه مي كني ؟) بگفت (اگر در سرايش بخرامم ) اندازم اين سر زير پايش ، بيت 6 جمله دارد.

5- محكم ، قاطع ، صادقانه و در ظاهر آشفته و در باطن منطق عشق بر آن حاكم بود.

6- ياد نكردن از او

7- نثار كردن سر در راه معشوق

درس نهم نفحات صبح ص 49

1- مگس و عقاب ، بزه و ثواب ، بلبل و غراب ، بگردد و نگردد .

2- زيرا مانند چهره ي محبوب است كه نقاب را از صورت برداشته باشد.

3- مصرع دوم ، تمثيلي براي تبيين موضوع مصرع اول است .

4- درآب مرده بهتر كه در آرزوي آبي ، مگس كجا تواند كه بيفكند عقابي

5- الف – ماندي ، ماضي ساده / ماند مضارع اخباري ب- ماندي از مصدر ماندن توقف كردي ، تاخير كردي / ماند از مصدر مانستن شباهت دارد .

اكسير عشق ص 50

1- از خود بيخود شدم ، خودم را فراموش كردم

2- آرام ، ساكت (ساكن شود : تسكين يابد )

3- بيت 6

درس دهم دولت يار ص 52

1- زيرا وحدت موضوع دارد . يعني ، تماماً اظهار شادي از پايان يافتن مشكلات اجتماعي و فردي است و دراين غزل شادي حافظ در نابودي حكومت ستم پيشه مشاهده مي شود . بنابراين ، مضموني كه حلقه هاي غزل را بهم پيوند مي دهد اوضاع اجتماعي عصر حافظ است .

2- بلي ، زيرا در آن به كنايه از اوضاع و احوال زمانه سخن مي گويد.

3- كلمات متضاد : شب و روز ، بهار و خزان ، خار و گل

مضمون متضاد :

ناز و تنعم خزان (دوره ي حكومت امير پير حسين ) قدم باد بهار(دوره ي حكومت ابواسحاق...)

در پرده ي غيب بودن صبح اميد (دوره ي حكومت پير حسين

برون آمدن صبح اميد (دوره ي حكومت ابواسحاق )

پريشاني شب هاي دراز وغم دل (دوره حكومت پيرحسين ) سايه ي گيسوي نگار (دوره ي حكومت ابواسحاق) تشويش خمار (دوره حكومت پير حسين ) لطف نمودن ساقي (دوره ي حكومت ابواسحاق )

4- الف : گيسو ، پريشاني ،دراز / شب و سايه / شب و گيسو

ب : بيت دوم

5- همه به معني پايان رسيدن است .همه افعال ، فعل خاص و ماضي مطلق هستند به معني ((به پايان رسيدن)) به جز در بيت ششم كه به معني ماضي التزامي است ((به پايان رسيده باشد)).

6- بيت دوم و سوم ناز فرمودن خزان – شوكت خار

7- در اين بيت اگر چه حافظ از پايان يافتن رنج ها احساس رضايت مي كند ، اما در مصرع اول از بي توجهي و كم لطفي ديگران نسبت به خود گله و شكايت مي كند.

درس يازدهم اشارت صبح ص 56

1- شوق (شعله ي آتش در مقايسه با شوق من همانند طفل ني سوار است )

2- شرر ، شرار، غبار ، خمار ، خنده و آينه دار

3- بيت دوم

4- عمر كوتاه و زندگي زودگذر ، غير واقعي بودن لذات اين دنيا

5- غرقه ، محيط ، كنار و آب

6- ناپايداري عمر ، بي اعتباري دنياي مادي

7- چون مقام هاي دنيوي موقتي هستندونهايتاً براي شخص چيزي جزننگ وبي آبرويي به جاي نمي گذارد.

8- دنيا

درس عيب جو و مجنون ص 57

1- چون مجنون عاشق ليلي بودوهمه چيز او راحسن وكمال مي ديداما عيب جو ، چون ظاهر نگر بود فقط عيب ها را مي ديد .

2- همان طور كه آندره ژيد در كتاب مائده هاي آسماني گفته است : بكوش تا عظمت در نگاه تو باشد نه درآن چيزي كه به آن مي نگري . يعني بايد ديدمان عوض شود زيرا اگر چشم با هنر و خوبي ها همراه باشد خوبي را مي بيند و اگر با بدي همراه باشد همه چيز را بد مي بيند .

3- مولانا ليلي را زيبا مي داند ولي نه زيباي زيبا رويان و او را به زشتي نكوهش نمي كند. وحشي بافقي ليلي را كاملاً زشت مي داند.

4- علامت نكره ، چون ي در قصوري علامت نكره مي باشد بهتر است ي در حوري را هم نكره بگيريم .

درس دوازدهم سپيده آشنا ص 61

1- چندشناك ، وهمناك ، شدايد استخوان سوز ، نگاه وحشتناك غارها

2- توصيف ماه و حركت آن در شب بر فراز سرزمين ماتم زده ي كربلا در بند چهارم .

3- ديشب ، شب عاشورا / امشب : شب شام غريبان

4- اگر دين نداريد (لااقل ) در دنيايتان آزاده باشيد .

5- زيرا نويسنده به كمك احساس و تخيل شاعرانه ي خود به توصيف ابعاد مختلف ، قيام كربلا و انديشه هاي جاري در آن پرداخته است ودر آن توصيفات زيبايي وجود دارد كه بيانگر عواطف انساني است .

قلب مادر ص 63

1- بيت آخر

2- عشق لطيف مادري و بيان احساسات او درباره فرزندش

3- چون خالي ازهرنوع عاطفه اي است وبه مادر بي احترامي كرده وبه خاطر هوس دست به قتل او مي زند.

4- تكليف كلاس

درس سيزدهم كيش مهر ص 66

1- سرمستي و از خود بيخود شدن يا نيل به الله و فناي في الله . زيرا در مسلك عاشقان و عارفان پرستش حقيقي وقتي رخ مي دهد كه صوفي كاملاً از خود بي خود شده و مجذوب حق شده باشد .

2- بيت سوم

3- قطرات باران

4- زيرا آينده نيز همانند گذشته گذرا و ناپايدار است .

5- بيت : به خون خود آغشته و رفته اند چه گل هاي رنگين به جوبارها

6- حلاج

رنج بي حساب ص 67

1- اين قدر نگوييد من ، بگوييد مكتب من

2- نقص و كمال / عيب و جمال / خويش و غير

درس چهاردهم ص 70

1- غم اول عادي و دنيايي است / غم دوم ، غم عشق است كه شاعر خواهان آن مي باشد و جنبه آفرين و تحسين و سازندگي دارد.

2- شاعر ، زخم وارد شده بر سينه ي مبارز را مثل مدال افتخار مي داند كه بر سينه ي فردي زده باشند.

درس پانزدهم ص 75

1- پرگو (آكنده گوش ، ژاژخاي ) كم گوي (سرافراز ، كم آواز ، تامل كننده در جواب ، داراي سخنان مرواريد مانند )

2- صدف ، مشك ، كوه

3- بيت ششم: نشايد بريدن نينداخته

4- بيت دهم : حذر كن ز نادان ده مرده گوي چو دانا يكي گوي و پرورده گوي

با بيت يازدهم نيز ارتباط دارد

5- آكنده گوش در لغت به معني كر است و كنايه از نصيحت ناپذير . كسي كه زياد سخن مي گويد چون فرصت شنيدن ندارد سخن در گوش او فرو نمي رود و مثل فردي است كه گوشش كر است و طبيعتاً به اندرز و حرف ديگران گوش نمي دهد.

6- اخلاقي

7- شعرهاي تعليمي در قديم غالباً مشتمل بر سرودهاي اخلاقي ، ديني و عارفانه بود ولي از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سياسي اجتماعي و روانشناسي نيز به حوزه ي شعر تعليمي وارد شد.

درس ذكر حسين بن منصور ص 79

1- الف- وقايع عجيبي كه مخصوص او بود ب- حكم و فتواي جنيد لازم است ج- اعتراض كردند

2 – مردم قشري وعادي حقايق را درك نمي كنندنه تاييد شان به دردمي خوردونه تكذيبشان بنابراين ، اصل ، قبول الهي است . او اظهار نظرهاي مردم را در اين زمينه بي تاثير مي داند و كار حلاج را يكسره به خدا وا مي گذارد.

3- جنيد به هنگام صدور فتوا، جامه ي زاهدان و مشايخ را پوشيد.

4- براي اين كه بتواند فتوا بدهد چون او مي خواست خود را در مقام صوفي تبرئه كند و بر اساس شخصيت فقاهت و شيخي خود فتوا بدهد به همين دليل لباس صوفيان را از تن بيرون آورد و لباس مشايخ را پوشيد.

5- چون شبلي هم درد حلاج بود و معناي اناالحق را مي فهميد اما در موافقت با مردم از روي آگاهي به سوي او گل مي اندازد به همين دليل حلاج از او گله مي كند.

6- زيرا منكران حلاج به علت استواري در دين و بر اساس توحيد با او مخالفت مي كردند و چون او را مشرك مي دانستند مي خواستند با كشتن او ، اصل شرك را از بين ببرند در حالي كه مريدان فقط به حلاج خوش گمان بودند.

7- زيور و زينت بخش مردان خدا ، خون و شهادت آنان است .

8- واقعات غرايب / كارهاي عجايب

درس (مست و هشيار ) ص 82

1- فسادهاي اجتماعي

2- رشوه گيري و فساد حاكم بر قوه ي قضائيه

3- فساد و گناه ، كمش هم زياد است و در اينجا بحث بر سر كم يا زياد بودن گناه نيست بلكه نفس عمل مهم است يعني شراب خوردن حرام است چه كم باشد و چه زياد .

خود آزمايي درس هفدهم (گويي بط سفيد جامه به صابون زده است )ص 88

1- اسب سياه: ابرهاي تيره / لؤلؤتر: قطره هاي باران

2- ابر بزرگ و سياه در حال حركت را به اسب سياه قوي هيكلي تشبيه كرده است كه در حال تاختن است و قطره هاي باران همچون مرواريد از سم آن فرو مي ريزد .

3- مشك سياه استعاره از سياهي درون لاله / در ثمين استعاره از قطره هاي باران است .

4- چون سبزه ها بسيار و گسترده وكوتاه هستند به خيمه ي لشكريان چين كه فراوان هستند تشبيه شده اند و لاله كه قامتي بلندتر از سبزه ها دارد و قرمز و زيباست به خرگه يا سراپرده ي بزرگ پادشاه تشبيه شده است ، كه در ميان خيمه هاي سربازان به پا شده است

5- مسمط

6- گويي بط سفيد : تخيلي / مست و هشيار : واقعي و نمادين / راه بي نهايت : تخيلي / دماوند : نمادين / شب كوير : تخيلي ، نمادين ، واقعي / سپيده آشنا: تخيلي و واقعي

7- وقتي كه فقط به اطلاعات و آموخته ها تكيه نكند و به تجربه هاي عاطفي و ارتباط با دنياي بيرون بپردازد.

خودآزمايي درس دماوند ص 92

1- سيم استعاره از برف هاي روي قله / كمر بند آهني استعاره از تيرگي هاي حد فاصل بين قله و دامنه كوه

2- بلندي كوه

3- چون كوه دماوند آتشفشان خاموش است و روشنفكران جامعه ي شاعر در برابر ظلم حاكمان خاموش هستند و سكوت كرده اند ، بنابراين شاعر از تشبيه كوه به مشت ، پشيمان مي شود و كوه را به قلب افسرده كه نشانه ي پژمردگي است تشبيه مي نمايد.

4- تا چشم بشر روي او را نبيند (بيت به انزوا و گوشه گيري روشنفكران اشاره دارد)

5- ورم استعاره از برآمدگي قله ي كوه / كافور استعاره از برف

6- خفقان و سانسور (نبودن آزادي كلامي و قلمي )

7- شاعر (بهار )

8- دماوند نماد ومظهر انسان هاي انقلابي يا روشنفكران آگاه به مسائل جامعه ، اما خاموش ( هم چنين مي تواند نماد جامعه يا خود شاعر باشد)

9- تا وارهي از دم ستوران / وين مردم نحس ديو مانند ،

با شير سپهر بسته پيمان / با اختر سعد كرده پيوند

يا : چون گشت زمين زجور گردون / چو نين خفه و خموش و آوند

بنواخت زخشم بر فلك مشت / آن مشت تويي تو اي دماوند

خود آزمايي درس نوزدهم (توصيف كويمات و...) ص 94

1- موقعيت طبيعي و تاريخي و جغرافيايي شهرها ، سبك معماري ، مردم شناسي از جهت آداب و رسوم اعتقادات ، محصولات كشاورزي ، پيشه و معيشت مردم

2- توصيف واقعي

3- به سمت جنوب / از سه طرف به دريا محدود مي شود (شبه جزيره )

4- در اطراف شهر طرابلس هيچ منزل و آبادي وجود ندارد بجز دوسه كاروان سرا و توقف گاه

5- مشهد به معناي محل شهادت و محل حضور است . چون در كاروان سرا ، مردم حضور مي يابند ، در نثر ناصر خسرو به عنوان مشهد تلقي شده است.

6- نثر ساده و روان / ايجاز / جابه جايي دستوري واژه ها / آوردن دو حرف اضافه براي يك متمم / آوردن جمع الجمع

7- آدينه ، چون نماز جمعه در آن برگزار مي شد.

8- خندق

9- نايژه (ناي + ژه )= ني كوچك = لوله كوچك

خودآزمايي درس نوزدهم (شب كوير) ص 99

1- بي باك ، صبور ، قهرمان ، شجاع ، بي نياز ، ايستا و ماندگار ، فروتن (بي چشم داشت نوازش و ستايش ) ، نترس ، بي برگ و بار ، بي گل ، نا اميد از شكفتن و ...

2- درخت بيد

3- خيال

4- نخلستان خاموش و پر مهتاب / كشور سبز آرزوها / چشمه ي مواج و زلال نوازش ها / سرزمين آزادي و نجات / جايگاه بودن و زيستن / آغوش خوشبختي / نزهتگه ارواح پاك / ميعادگاه انسان هاي خوب.

5- حضرت علي (ع) ، درد دل كردن حضرت علي (ع) با چاه از تنهايي و سفاهت مردم

6- عطر الهام / چشمه ي نوازش / آغوش خوشبختي / دامان حرير الهه ي عشق / قنديل زيباي پروين و ...

7- مزرع سبز فلك ديدم و داس مه نو / يادم از كشته ي خويش آمد و هنگام درو ((حافظ))

ساكنان حرم ستر و عفاف ملكوت / با من راه نشين باده ي مستانه زدند ((حافظ))

8- مهتاب

9- ديدگاه روستاييان را ديدگاهي معنوي و ديدگاه شهريان را ديدگاهي مادي مي داند.

10- ولقد زينا السماء الدنيا بمصابيح ... شب ها به مهتاب روشن است يا به قطره هاي درشت و باران ستاره ، مصابيح آسمان تلميح به آيه ي فوق دارد ستاره ها به مصابيح تشبيه شده است .

خودآزمايي درس بيستم (به بلبل ) ص 103

1- شاعر ديگري در نزديكي تو هست كه چنگي ساده تر از ارغنون تو دارد ، و در دل خويش با يك دنيا غبطه و رشك سرود شبانه تو را در دل جنگل تكرار مي كند ./ اوه ! صدايت را با صداي من در آميز ، زيرا يك گوش واحد است كه اين هر دو صدا را مي شنود...

2- اختر شب سرخم مي كند تا صداي تو را بشنود/ صداي آسمان نيلگون و صداي درختان سرسبز است ... / زبان شاخه ها ... / زمزمه ي شاخ وبرگ درختان ... / زبان امواج

3- تركيبي موزون از دلپذيرترين صداهاي طبيعت و مبهم ترين آه هاي آسمان

4- بلبلا مژده بهار بيار خبر بد به بوم باز گذار (سعدي)

5- ماه ، اختر ، شب ، آسمان ، جنگل ، آب و گل

6- آهنگ لطيف / زمزمه سوزان / دم لطيف / آواي سبك و لطيف

خودآزمايي درس بيست (اورازان ) ص 107

1- كولي ها فقط تابستان ها پيدايشان مي شود. چند تا خر دارند و دو برابر آن سگ . سياه چادر خود را كه علم كردند ، كوره ي كوچكي هم بر پا مي كنند . زن هاشان به خوشه چيني و در يوزگي و مردها به آهنگري

2- غرور به خصوصي دارند و افسانه هاي به خصوصي (دارند)

زن هاشان به خوشه چيني و در يوزگي (مي روند) و مردها به آهنگري (مي روند)

3- اهالي ، آن را (آب ريزان) معني مي كنند و به معناي ديگر آن را افرازان هم گفته اند.

4- مصالح ساختمان ها (خشت ، تير ، كاه گل ، چينه ، گل سفيد) شكل و ساختار بناهاي عمومي نحوه ي تزيين ساختمانها /اختلاف بناهاي جديد و قديم / تفاوت اتاق هاي زمستاني با تابستاني .

خودآزمايي درس بيست و يكم چند حكايت از اسرارالتوحيد

1- مي خواست به طور غير مستقيم شيخ بوعبدالله باكو را راهنمايي كند و به او بفهماند كه جهنم جاي مغروران و متكبران است .

2- حكايت پاكبازي (اميرمقامران )

3- حكايت بهترين خلق

4- خط بر كسي فرو كشيدن

5- حكايت انسان راستين

6- نكته گويي و عبرت آموختن به شيوه ي غير مستقيم

7- بهتر است كه خودم را بدترين مردم بدانم

8- فرو مي راند ، فرو مي شد ، فرو نتوان كشيد ، در آميزد ، در آمد ، فروآمد

9- راست باز و پاك باز و امير باش / با خويش رسيد

10- داستان خاكستر ريختن زني از همدستان ابولهب بر سر پيامبر اكرم (ص)

درس بيست و يكم سيرت مولانا ص 122

1- ساده ، شكيبا ، فروتن بود

2- از پيش آمدهاي خير ، زياد اظهار شادماني نمي كرد و در حادثه ها هم به شكايت نمي پرداخت .

3- به قول خود مولوي : كوشش بيهوده به از خفتگي آن چه مهم است تلاش است نه نتيجه ي آن ، تلاش و كوشش در راه تعالي روح اگر چه ممكن است انسان را به حقيقت نرساند ، باعث دوري او از تعلقات دنيا مي شود.

4- او دنيا را از ايشان دريغ نمي دارد بلكه ايشان را از دنيا دريغ مي دارد يعني نعمات دنيا را از خانواده اش دريغ نمي دارد ، بلكه آنها را از وابستگي به دنيا مي رهاند و آنها را از دنيا دور مي دارد كه به ارزش و منزل خود پي ببرند.

5- هجوم صليبيان و حمله ي مغول

6- ستيزه براي زنده ماندن

7- بينش مندي را برتر مي داند . چون مولوي عارف است و عارفان شناختي را كه از طريق دريافت قلبي باشد ، برتر مي شمارند .

8- وقتي نادانان در حق او بد زباني مي كردند بي ادبي آنان را تحمل مي كرد .

9- هر دو ، نمونه ي ساده زيستي و مخالفت با زورمندان و تلاش براي ايجاد دنياي تازه بودند.

10- نه آيا بايد شكر كني كه باز تو را كبي و او مركوب .

11- دل كندن از تعلقات دنيايي و نعمت هاي آن جهاني (دوري از هرچيز غير از خدا)

12- با نثري گيرا و تحقيقي و بيان شيوا ، شرح حال مولانا را به شيوه اي نو و تركيبهاي بديع و با استفاده از طنزها و كنايه هاي زيبا در شكل داستان بيان كرده است .

درس بيست و دوم بارقه هاي شعر فارسي صفحه 127

1- مردم با تمام وجود به خداوند ايمان داشتند و همه ي پيش آمدها را خواست خداوند مي دانستند.

2- در اين قصه ها ، عالم افسانه ها پر رنگ ونگار و پران و نرم است .

3- سعدي جمع كننده ي اضداد است ، مانند شرع و عرفان / عشق و زندگي عملي / شوريدگي و عقل هم براي جوانان هم براي پيران ، هم در سطح افراد مبتدي و هم براي دانشوران و ...

4- اين تنها ، خصوصيت كلام سعدي است كه سخنش به سخن هم شبيه باشد و به هيچ كس شبيه نباشد ، در زبان فارسي احدي نتوانسته است مانند او حرف بزند و درعين حال نظير حرف زدن او را هر روز در كوچه و بازار مي شنويم .

5- فعاليت دانش آموزي

6- نوعي ازحركت است بين يورتمه وقدم زدن در اينجا از روي شوق و هيجان بالا و پايين و مارپيچ دويدن .

7- به كمك وسعت دامنه ي كلام و عبارات و ابيات بعدي ، مفهوم متن را در مي يابيم .

8- نويسنده ، خواسته است كه براي خطاهاي خود عذري بياورد .

خودآزمايي درس بيست و دوم (افسانه عاشقي – تسلي خاطر) ص 131

1- اين فرقه يكي از سلسله هاي صوفيه ، از اتباع خواجه محمد نقشبند است ، طريقه ي نقشبندي در هند ، چين ، تركستان ، تركيه ، ايران ، در مناطق كردستان عراق ، پيرواني دارد. كتاب رشحات ، عين الحيات تاليف علي بن حسين واعظ كاشفي در مناقب مشايخ نقشبنديه و آداب طريقت ايشان است .

2- به مناسبت زادگاهش جام و به خاطر ارادتي كه به شيخ جام داشت .

3- هرچه در نوشتن آن سعي كني ، تند باد آن را پاك خواهد كرد.

4- براي تسلي خود و آرامش يافتن مي نويسد .

5- نام ليلي

6- هركس از عشق بهره اي نبرده است ، زندگي حيواني دارد

7- عشق مايه ي علو روح و آرامش است (پايداري عشق)

8- در مصراع اول در معناي حقيقي خود(حيوان باركش ) به كار رفته است و در مصراع دوم منظور انسانهاي بي خبر از عشق و احساس است .

خودآزمايي درس بيست و سوم (ميرزا رضا كلهر ) ص 137

1- لباس راسته و بر روي لباس ، عبايي مي پوشيد . يك چشمش پيچيدگي كمي داشت . قدش متوسط بود ، باريش نوك دار قرمز ، سرش را تماماً مي تراشيد و تا از خانه بيرون نمي رفت لباس رو نمي پوشيد در تابستان با پيراهن و زير جامه بود . گاهي در حين مشق كردن پيراهن را مي كند . در زمستان نيم تنه برك و پوستيني نيز علاوه مي كرد .

2- اگرچاپ نويسي هاي اونبود شايدشيوه ي خاص او در نستعليق از بين مي رفت در حالي كه امروز شيوه ي مير عماد پيش افتاده است .

3- نثر كتاب ساده ، روان ، صميمي ، گيرا و جذاب است و جمله ها كوتاه و رسا مي باشد توصيفات دقيق ، جزيي و زيبا است . اطلاعات وسيع ، كامل و با دقت زياد نوشته شده است .

4- توصيف شيوه مشق كردن ميرزا

5- پچ پچ / جيك جيك / قار قار / شر شر

6- يك باره با يك حركت قلم و بدون برداشتن آن كلمه را به طور كامل مي نوشت .

7- سر هم رفته : روي هم رفته ، كلاً / از كار در آوردن : كاري را به طور كامل انجام دادن / سروازدن : خودداري كردن ، سرباز زدن

8- آزاد انديش و منتقدي بود كه بدون ترس ، از رفتار حكومت انتقاد مي كرد و عقايد سياسي خود را بي پرده اظهار مي كرد.

9- ميرزا محمد حسين ذكاءالملك ، ميرزا عباس خان قوام الدوله ، ميرزا حسن خان مشير الدوله ، كشيكچي باشي (عبد... خان )، ملك الخطاطين ، ميرزا زين العابدين شريف قزويني – صدر الكتاب (سيد محمود) مشير الملك (ميرزا حسن خان )

10- نفس نكشيدن / نفس عميق كشيدن

11- سخنان شيرين ، شب تلخ ، فرياد خشن ، صداي لطيف ، شعر گرم و ...

12- تحرير در لغت به معني نوشتن است . خط تحريري در اصطلاح خط ، نوشتن با دست است .

خط تحريري ، به سبب ظرافت ، زيبايي و سرعتي كه در نوشتن آن است براي دست نوشته هاي ما خط معيار به شمار مي رود.

درس بيست و پنجم (قصه عينكم ) ص 157

1- عينك ، تعليمي (عصا) ، كراوات

2- راوي : نويسنده / زمان : نوجواني نويسنده / مكان : شيراز

3- آه ! او هرگز اين صحنه را فراموش نمي كند . براي او لحظه ي عجيب و عظيمي بود كه عينك به چشمش رسيد ، ناگهان دنيا برايش تغيير كرد و همه چيز برايش عوض شد . با دقت عينك را از جعبه بيرون آورد و آن را به چشمش گذاشت . دسته ي سيمي عينك را به پشت گوش راستش گذاشت ، نخ قند را به گوش چپش برد و چند دور تاب داد و بست در اين حال وضع او تماشايي بود قيافه ي يغورش ، صورت درشتش ، بيني گردن كش و عقابي اش هيچ كدام با عينك بادامي شيشه ي كوچك جور نبود.

4- آن جايي كه شخصيت داستان ، براي اولين بار عينك به چشمش مي زند و دنيا در نظرش تغيير مي كند.

5- لحن عاميانه و محاوره اي ، توصيفات دقيق و جزء به جزء توجه به ريزه كاريها و زبان ساده و طنز گونه .

6- الف : مقدار عمر (قد بنده نسبت به سنم دراز بود) ب: صحنه ي نمايش (چشم را به سن دوختم . ج: نوعي آفت گياهي (مثل حاصل سن زده )

7- مگه اينجا دسته ي هفت صندوقي آوردن ؟ (مگر اين جا ، دسته ي هفت صندوقي آورده اند ) بيا شاهچراغ در دكون ميز سليمون (بيا شاهچراغ جلودر دكان ميرزا سليمان ) مي خواستي زودتر بگي (مي خواستي زودتر بگويي )

8- چشمي كه بر آن عينك زده باشند / امروزه به چشمي كه با ميكروسكوپ و تلسكوپ نگاه مي كند ، چشم مسلح مي گويند.

آخرين درس ص 163

1- اول شخص از زبان يك كودك دبستاني

2- حفظ زبان ملي

3- اين انديشه كه آيا كبوترها نيز مجبور خواهند شد ، آوازشان را به زبان بيگانه بخوانند .

4- احساس ميهن دوستي ، دفاع از كشور و ميهن ، كوشش براي آزادي ميهن از اسارت دشمنان و مهم تر از همه اهميت و ارزش قائل شدن به زبان ملي و حفظ آن .

5- تكليف دانش آموزان است (جنبه ذوقي دارد)

6- هنگامي كه در معرض هجوم بيگانگان قرار مي گيرد و آزادي و حيثيت و مليتش به خطر نابودي مي افتد زيرا نابودي زبان ملي ، نابودي ملت است .

7- اين انديشه كه معلم آن ها را ترك مي كند و ديگر او را نخواهند ديد.

8- هنگامي كه براي كسي نقشه شومي كشيده باشند يا قصد آزار كسي را داشته باشند .

درس بيست و ششم (درآمدي بر ترجمه ) ص 169

1- علوم مختلف ملل مشهور و آثار تمام علماي طراز اول قديم از هندوستان گرفته تا اسكندريه و يونان در دسترس علماي اسلامي قرار گرفت .

2- شاگردان ايراني دارالفنون زير نظر استادان اروپايي ، كتاب هاي درسي را در رشته هاي مختلف ترجمه كردند.

3- ترجمه ي اين آثار در ساخت شخصيت فرهنگي فرد و جامعه اثر گذاشت ، مردم را بيدار كرد با دنيايي تازه آشنا نمود ، واژگان زبان فارسي را غني ساخت ، نثر را پويا تر كرد ، ساده نويسي را رواج داد ، شعر را از حالت يكنواختي گذشته رها نيد و به كار نويسندگي و شاعري جهت بخشيد . روشهاي جديد تحقيق به پژوهندگان آموخت و سرانجام موجب رواج علم و فنون در ايران گرديد.

4- مناسب ترين شكل ترجمه ، آن است كه هيچ قسمتي از صورت و معني از بين نرود.

5- ترجمه ارتباطي (آزاديا روان) ترجمه اي است كه در آن مترجم به گيرنده پيام (خواننده) توجه دارد و ساخت هاي نا آشناي قالب و محتوا را از زبان مبدا به زبان مقصد وارد نمي كند .

اما در ترجمه ي معنايي (تحت اللفظي و دقيق ) مترجم به نويسنده توجه دارد تا به خواننده و سعي مي كند ساخت هاي زبان مبدا را به زبان مقصد (درترجمه ) وارد كند . از اين رو چنين ترجمه اي به سادگي قابل فهم نيست . در واقع طرفداران ترجمه ي ارتباطي ، خواننده را اصل مي دانند و طرفداران ترجمه ي معنايي بيشتر به نويسنده و اصل نوشته و پيام او توجه دارند .

6- فعاليت دانش آموزي

7- شاهنامه به زبان هاي عربي ، فرانسوي ، ايتاليايي / رباعيات خيام به زبان هاي انگليسي و آلماني / ديوان حافظ به زبان آلماني ، عربي و ...

خودآزمايي درس بيست و هفتم (جهاد) ص 172

1- هماهنگي كافران در باطل خويش و پراكندگي مسلمين در حق خود

2- آنان هيچ يك ، خود را براي جهاد آماده نكردند و از خوارمايگي هركس كار را به گردن ديگري انداخت تا آن كه اگر در تابستان ايشان را فرا مي خواند مي گفتند هوا گرم است و اگر در زمستان فرمان جنگ مي داد مي گفتند هوا سرد است و در پايان به ايشان خطاب مي نمايد شما كه از گرما و سرما چنين مي گريزيد با شمشير آخته كجا مي ستيزيد .

3- كارها را به هم مي ريزيد و آشفته مي كنيد.

4- حضرت علي (ع)

5- مفعول (براي فعل محذوف به قرينه لفظي يعني نه ، خسته اي بر جاي نهاده )

6- خدا جامه ي خواري بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش كشاند/ به خواري محكوم و از عدالت محروم

7- اگر مرد مسلماني از غم چنان حادثه اي (حمله ي مرد غامدي و غارت اموال مردم و مظلوم واقع شدن آنها )بميرد مستحق ملامت نيست .

8- تن در ندادن به جهاد و تقصير و كار را به گردن يكديگر انداختن

9- به خدا سوگند با مردمي در آستانه ي خانه شان نكوشيدند جز كه جامه ي خواري بر آنان پوشيدند.

خودآزمايي درس هجرت ص 175

1- الف- آبي كه خضر حيات از او يافت در ميكده جو كه جام دارد

ب - فيض ازل به زور وزر ار آمدي به دست آب خضر نصيبه اسكندر آمدي

2 – همچنان كه جرقه اي براي آتش زدن و سوختن شهر امپراتوران كافي است ، از گفته ي شورانگيز تو آنچنان آتشي بر دلم نشسته كه سراپاي مرا در تب و تاب افكنده است .

3- هيچ يك را نمي توان پنهان داشت .

4- پاسخ اين سؤال ذوقي است . به عنوان نمونه در قطعه تقليد :

تو آن كشتي اي كه مغرورانه ، باد در باديان افكنده است تا سينه ي دريا را بشكافد و پاي بر سر امواج نهد و من آن تخته

پاره ام كه بيخودانه سيلي خور اقيانوسم .

5- آتش است اين بانگ ناي و نيست باد هركه اين آتش ندارد نيست باد

من هر چه ديده ام زدل و ديده ديده ام گاهي زدل بود گله ، گاهي ز ديده ام

خرامان بشد سوي آب روان چنان چون شده ، باز جويد روان

خود آزمايي درس (مي تراود مهتاب ) ص 183

1- مهتاب ، شبتاب ، گل ، خار ، صبح ، سحر

2- رنج و ناتواني و ناكامي از نتيجه نگرفتن از تلاش

3- اوضاع به هم ريخته و نابسامان اجتماع و نا آگاهي مردم و عقايد نادرست آنان مثل آوار بر سر شاعر خراب مي گردد و بر درد و رنج او مي افزايد.

4- مسافري خسته و تنها و رنجور كه در حال نگريستن به جامعه ي غفلت زده خويش است درعين حال در انتظار بيداري آنان است .

5- نازك آراي تن ساق گلي / قوم به جان باخته / مانده پاي آبله از راه دراز

6- نگران با من استاده سحر / صبح مي خواهد از من و...

7- دست ساييدن كنايه از نا اميدانه تلاش كردن / پاي آبله ماندن كنايه از عاجز و ناتوان شدن

خودآزمايي درس بيست و نهم (خوان هشتم ) ص 194

1- شاهنامه

2- شعر متعهد (خوان هشتم ) داراي پيام و هدف است ، قصه ي درد و ميزان سنجش مهر مردان و كينه ي نامردان است درحالي كه سروده هاي ديگر ، بي محتوا و بي هدف و تنها شعر تخيلي است كه از نظر ظاهر و لفاظي خوب و زيبا مي باشد.

3- چاه را توصيف مي كند كه بي شرمي چاه مانند عمق و پهنايش باور نكردني است.

4- چاهي تاريك و ژرف و پهناور كه از هر سو بر كف و ديواره هايش نيزه و خنجر كاشته بودند . چاه غدر ناجوانمردان و بي دردان و افراد پست ، چاهي كه بي شرمي آن مانند عمق و پهنايش باور نكردني بود ، چاهي غم انگيز و شگفت آور كه به جاي آب در آن زهر شمشير و نيزه روان بود.

5- لبخند رستم

6- آتشين پيغام ، پاك آيين ، چاهسار گوش ، كوه كوهان ، تاي بي همتا ، مرد مردستان و ...

7- هنگامي كه رستم براي نجات كيكاووس به مازندران رفت براي او هفت آفت بزرگ پيش آمد كه همه را با قدرت و توانايي خود و توكل به يزدان از پيش برداشت ، درخوان اول : رخش شير درنده اي را كشت / در خوان دوم : تشنگي بر رستم غلبه كرد كه به كمك گوسفندي به آب راه يافت ، درخوان سوم : اژدهايي را كشت / درخوان چهارم : زني جادوگر به دست رستم كشته شد / در خوان پنجم :اولاد با لشكر خود به جنگ رستم آمد كه به دست او گرفتار شد / در خوان ششم : رستم با ارژنگ ديو به جنگ پرداخت / در خوان هفتم : با ديو سپيد پيكار كرد و او را از ميان برداشت وشاه ايران را نجات داد.

خودآزمايي درس سي ام (صداي پاي آب ) ص 200

1- خدا به انسان از همه نزديك تر است و پديده هاي طبيعت ما را به سوي او راهنمايي مي كند.

2- چشم ها را بايد شست ، جور ديگري بايد ديد .

3- آب ، گل ، نور ، چشم

4- نمادين

5- صبح ها وقتي خورشيد در مي آيد متولد بشويم .

6- پيشه ام نقاشي است / گاه گاهي قفسي مي سازم با رنگ ، مي فروشم به شما / تا به آواز شقايق كه در آن زنداني است / دل تنهايي تان تازه شود / خوب مي دانم حوض نقاشي من بي ماهي است .

7- سر سوزن ، جانماز ، لاي اين شب بوها ، تكه ناني

8- چارلي چاپلين ، كارگردان و بازيگر عصر جديد

9- به نمايندگي از كوچكترين و بزرگترين موجودات به وحدت در ميان مخلوقات خداوند اشاره دارد.

10- من نمازم را وقتي مي خوانم كه اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته ي سرو / من نمازم را پي تكبيره الاحرام علف مي خوانم / پي قدقامت موج

خودآزمايي درس سي ام (شكوفه اشك ) ص 203

1- تضادهاي فعلي ، تشبيهات و تشخيص ها ، پيروي از مضمون واحد و يكدستي شعر

2- خنده ي شمع ، دست شكوه ، چهره ي عمر ، روي بخت

3- بخت من خود را در موهاي سفيد نشان داد (كنايه از پيري )

4- شاعر جواني را به اسبي تندرو و تشبيه كرده است . و خودش را به گردي كه از پاي اسب بر مي خيزد همان طور كه گرد هيچگاه به اسب نمي رسد ، شاعر هم نمي تواند جواني از دست رفته را باز يابد.

5-زيرا از تمام جهان ، تنها عشق و محبت معشوق را انتخاب كرده است .

6-كشيدن به دو معناست 1- تحمل كردن 2- حمل كردن

7- بيت اول

درس سي ام (پيش از تو ... ) ص 205

1- خفقان اجازه نمي دهد كه اعتقادات مردم آشكار شود.

2-كوير ، خاك ، علف ، دريا

3-كشور ايران در دوران شاهنشاهي

4-نمادين و واقعي